یادداشت -۱

اسیر کمند گذشته‌ها

کاوه رهنما

هیچ بعید نیست پانزده-بیست سال بعد، نوجوانان دهه هشتادی امروز، در میانه دهه چهل مرزند گی شان، وقتی که با دوست و رفیق های جوان تر یا در کنار سر و همسر روی کاناپه لمیده‌اند و تخمه می‌شکنند و فوتبال می‌بینند، با افسوس سر تکان بدهند و بگویند: «جام‌جهانی هم جام‌جهانی های قدیم، یک زمانی فوتبال مسی و رونالدو و نیمار داشت. حالا چی؟ اینکه اسمش فوتبال نیست. یادش بخیر، همه‌جی بچه‌بازی شده‌اه!» بعد هم با زستی عاقل ترسفیه به جوان ترهای جمع خاله کنند و بگویند: «حیف نبود، چه حالی می کردیم، اینکه فوتبال نیست!» جملات و تعبیراتی مشابه را این روزها کم از زبان به اصطلاح «قدیمی تر ها»نمی شنویم. کسانی که خاطراتی نه چندان دور از سال‌های آغازین نوجوانی شان در ارتباط با فوتبال و جام‌جهانی دارند، یعنی زمانی که تازه به اصطلاح سری در سرها در آورده بودند و سرشان می‌شد (بهتر است بگوییم فکر می کردند سرشان می‌شود) که فوتبال چیست و جام‌جهانی چه معنایی دارد و تیم ملی یعنی چه و... طبیعی است که در این سنین، فرد، چندان از پیچیدگی های جهان سیاست و اقتصاد و جامعه سر درنمی آورد و آنچه از فوتبال برایش جذابیت دارد و محسوری می کند، هنرمایی فوتبالیست‌ها در چارچوب مستطیل سبز است. ضمنا نوجوان شیفته فوتبال، خاطره‌ای جز شنیده‌ها از گذشته فوتبال ندارد و در نتیجه امکانی برای مقایسه ندارد. بگذریم که همان وقتی که او بازی را نگاه می کند، باز هستند نوستالژی بازهایی که مدام مضمون بالا را کوک می کنند که «ای بابا، اینکه فوتبال نیست... الخ». اما بعید است نوجوان قصه ما، که برایش هیچ‌جان فوتبال اهمیت بیشتری دارد، چندان به این دریغ‌خوانی‌ها وقعی بگذارد و آنچه برایش مهم است، برد و باخت این تیم یا آن یکی است. اما همین نوجوان، در گذر زمان به تدریج خود به یکی از این افسوس خوردن گان به گذشته طلایی بدل می‌شود و حتی از خاطرات بزرگ‌ترهایش برای تقویت این دیدگاه مدد می گیرد که «بله، همه‌جیز از جمله فوتبال رو به انحطاط است. یادش بخیر گذشته‌ها!» واقعیت آن است که عموم این قضاوت‌ها در علت عمده ناشی می شود. اول ناآگاهی و دوم و مهمتر از آن احساس نوستالژی. بله شاید اشاره شد، اینکه طرفدار فوتبال در اوان نوجوانی به اصطلاح چندان در بلغ نیست و شیفته‌اوار آن را دنبال می کند. اما علت اصلی همان نوستالژی نمی‌تواند رفته و حس التیام خاطری است که فرد هراسان از مواجهه با اکنون و ایندهٔ، با برساختن عصری طلایی و سپری شده در گذشته، به آن پناه می‌برد. مهم این نیست که این گذشته، در واقع چقدر با تصور خیالی او مطابقت دارد یا خیر، بلکه مساله این است که فرد با روتوش روزگار سپری شده و جعل تصویری آرمانی از آن از این زیست غمگین و اندوهناک لذت می برد. او همه‌جیز را به گذشته احاله می‌دهد. در فوتبال به بله، مارادونا کرایف و... و با تکرار این ترجیح‌بند که گذشته قابل اعاده نیست، بار مسوولیت اکنون و آینده را فرو می گذارد. تا جایی که به یک تماشاگر فوتبال رجل دارد، این سازوکار به معنای جانشینی لذت رخوتناک و کرخت کننده غرق شدن در خاطرات فوتبالی به جای دل دادن به هیجان و لذت پیش‌بینی ناپذیری است که هر بازی فوتبال جدیدی ممکن است برای او به همراه داشته باشد. اینچنین است که جام‌جهانی دیگر مزه سابقش را از دست می‌دهد، چرا که سازوکار ذهنیت نوستالژیک خود آگاه (و بیشتر موارد ناخودآگاه) آن را اکنه و فاقد شور و هیجان کرده است. در این وضعیت مخاطب فوتبال گویی نمی خواهد ببیند که این جام‌جهانی نیست که از مزه افتاده و دیگر مثل سابق حال نمی دهد، بلکه این اوست که پیر شده یا یا به سن گذشته و با یکی انگاشتن تاریخ جهانی با عمر خودش، همه‌جیز را در حال انحطاط می انگارد.

نگاه -۱

شبی که پرده برافتد

ولی‌علوی تبار

انگلیس و بلژیک دوباره به هم رسیدند. این بار در دیدار رده‌بندی جام جهانی، بازی اول شان هم به نوعی رده‌بندی بود! اینکه چه تیمی لول برود و چه تیمی دوم در آن بازی بلژیک با تک گل عدنان یانوزای حریف را شکست داد و با ۴ امتیاز کامل راهی دور بعد شد و خودش را انداخت در سمت سخت جدول. انگلیس اما باخت و در مسیر راحت‌تری قرار گرفت. حالا جدال دوباره شیاطین سرخ و سه شیر ها جدا از منظر سیاست مقام در خور سومی را یک جهت دوم هم حالب خواهد بود. در این بازی پرده‌ها خواهد افتاد و باطن افراد نمایان می‌شود. بعد از بازی بلژیک و انگلیس این مساله را گفتند که وضعیت حداکثر استفاده را بردند. اما حالا که تو سه برای کسب مدال برنز برابش هیچان فوتبال اهمیت بیشتری دارد، چندان به این دریغ خوانی‌ها وقعی بگذارد و آنچه برایش مهم است، برد و باخت این تیم یا آن یکی است. اما همین نوجوان، در رکابیتنج بنالتی آخر را درست مثل بازی با دانمارک تبدیل به گل کرد تا شادی را به مردم کروآسی هدیه کند؟ در بازی مقابل مزبان، آنها خودشان را در مرحله نیمه‌نهایی جام جهانی می‌دیدند و سر از پا نمی‌شناختند. اما در همان لحظات، همزمان با شادی بی حد و حصر مردمان سرزمین بالکان، بدون شک تمام آنها چیزی در پس زمینه ذهن‌شان داشتند که مثل وزوز یک مگس سمج نمی گذاشت عیش‌شان تکمیل شود. سوالی که کادر فنی، بازیکنان و طرفداران از خودشان می‌پرسیدند: آیا بعد از دو بازی ۱۲۰ دقیقه‌ای به اضافه ضربات پنالتی، ما شانسی مقابل حریف بعدی داریم؟ این سوال را با جواب‌های آرزومندانه هم نمی‌شد پاسخ داد. نمی‌شد به راحتی بگویند: بله، ما باز هم با تمام توان بازی خواهیم کرد. کدام توان؟ وقتی هم شاهد بودند از دقیقه ۹۰ بازی با روسیه، کروآسی دیگر توان کافی برای ادامه نبرد نداشت. شاید نه‌تمامی این وضعیت، مورینج بود که هنگام زدن ضربه کرنر چند ثانیه دستانش را گذاشت روی زانوانش تا نفسی تازه کند. از آن طرف انگلیسی را داشتیم که در یک بازی به چندان سخت سوند زار پیش رو برداشته بود. تیم سرحال سوئاتیک می‌آمد تا پس از سال‌ها دوباره راهی فینال جام جهانی شود. با شعار معروف‌شان It's coming home خستگی بازیکنان کروآسی به قدری در روزهای منتهی به بازی نیمه نهایی مورد بحث قرار گرفت که بسیاری از مسائل فنی را تحت‌الشعاع قرار داد. رسانه‌های انگلیسی از خستگی بازیکنان کروآسی می گفتند و بطور ضمنی اعلام می‌کردند که اگر تیم‌شان بتواند اولویل بازی را به خوبی اداره کند، از اواخر نیمه اول به دلیل خستگی سای‌های شاگردان دالیچ، کار بسیار راحت خواهد شد. در مقابل، منطقی بود اما انگلیسی ها در این جام جهانی دو بار اسیر منطق گرایی تحمیل شده به فوتبال شدند. آنها دوبار منطقی به روند صعود فکر کردند. بار اول با شکست مقابل بلژیک راهی سمت آسان جدول شدند و بار دوم گمان کردند با خستگی کروات‌ها کار صعودشان تمام شده است. غافل از اینکه فوتبال کی منطق سرش شده که حالا سه شیرها بخواهند از آن نفع ببرند. اگر انگلیسی ها در صورتی مقابل سوئد با تیم پیش رو، دقیقه پنج انگلیس را با آن کاشته دیدنی پیش انداخت، کسی برای بازگشت مومتوم و پرانش شلیس قائل نبود. آنها فاقد خسته بودند. آنها واقعا همه توان شان را در بازی های قبل به کار گرفته که در صورتی ملزم به انجام عملی است که بتواند آن را انجام دهد. ممکن است این توانایی بر اساس شرایط متفاوت باشد. توانایی تشخیص، توانایی اختیار، توانایی جسمی و روحی و... هر کدام از این توانایی ها را اگر شخص نداشته باشد، «باید» در مورد او عقلانی نیست. عقلانی هم نبود و هر لحظه تلاش می‌کرد تا جایی که در ورزشگاه لوژنیکی مسکو رخ می‌داد. بازیکنانی که در دو بازی قبلی ۲۴۰ دقیقه دویده بودند، ۲۷۸ کیلومتر، دقیقه چه حرف‌هایی رد و بدل کردند. اما تیمی که در ابتدای نیمه دوم به بازی آمد نشان داد که به هیچ عنوان آماده بی خیال شدن فینال نیست. بازیکنان کروآسی آمدند که بازی را ببرند. آنها برای خودشان یک «باید» در نظر گرفتند که بر اساس آن هیچ گونه راه برگشتی در کار نباشد. آنها خواستند که انگلیس را شکست دهند. دنیا پر است از آدم‌هایی که تلاش کرده‌اند به موفقیت برسند. آنها با پیش رو قرار دادن ضرب‌المثل خواستن توانستن است، شروع کرده‌اند به طلب کردن. اما همه می‌دانیم که این هم‌یک ضرب‌المثل است که شاید خیلی از جاها هم کار کند. منطقا زیاد است از آدم‌هایی که خواستند و تلاش هم کردند، اما نتیجه‌ای نگرفتند. به همین دلیل است که بعضی از مردم با گذاشتن یک علامت سوال در انتهای جمله خواستن توانستن است، آن را مورد شک قرار می‌دهند. از آن طرف فیلسوفان هم جمله جالب دیگری گفته‌اند که از لحاظ ساختاری شبیه همین ضرب‌المثل معروف است. باستن مستلزم توانستن است. به این معنا که فرد در صورتی ملزم به انجام عملی است که بتواند آن را انجام دهد. ممکن است این توانایی بر اساس شرایط متفاوت باشد. توانایی تشخیص، توانایی اختیار، توانایی جسمی و روحی و... هر کدام از این توانایی ها را اگر شخص نداشته باشد، «باید» در مورد او عقلانی نیست. عقلانی هم نبود و هر لحظه تلاش می‌کرد تا جایی که در بازی قبلی ۲۴۰ دقیقه دویده بودند، ۲۷۸ کیلومتر، که کرکانت که در ابتدای بازی با دانمارک تبدیل به گل کرد تا شادی را به مردم کروآسی هدیه کند؟ در بازی مقابل مزبان، آنها خودشان را در مرحله نیمه‌نهایی جام جهانی می‌دیدند و سر از پا نمی‌شناختند. اما در همان لحظات، همزمان با شادی بی حد و حصر مردمان سرزمین بالکان، بدون شک تمام آنها چیزی در پس زمینه ذهن‌شان داشتند که مثل وزوز یک مگس سمج نمی گذاشت عیش‌شان تکمیل شود. سوالی که کادر فنی، بازیکنان و طرفداران از خودشان می‌پرسیدند: آیا بعد از دو بازی ۱۲۰ دقیقه‌ای به اضافه ضربات پنالتی، ما شانسی مقابل حریف بعدی داریم؟ این سوال را با جواب‌های آرزومندانه هم نمی‌شد پاسخ داد. نمی‌شد به راحتی بگویند: بله، ما باز هم با تمام توان بازی خواهیم کرد. کدام توان؟ وقتی هم شاهد بودند از دقیقه ۹۰ بازی با روسیه، کروآسی دیگر توان کافی برای ادامه نبرد نداشت. شاید نه‌تمامی این وضعیت، مورینج بود که هنگام زدن ضربه کرنر چند ثانیه دستانش را گذاشت روی زانوانش تا نفسی تازه کند. از آن طرف انگلیسی را داشتیم که در یک بازی به چندان سخت سوند زار پیش رو برداشته بود. تیم سرحال سوئاتیک می‌آمد تا پس از سال‌ها دوباره راهی فینال جام جهانی شود. با شعار معروف‌شان It's coming home خستگی بازیکنان کروآسی به قدری در روزهای منتهی به بازی نیمه نهایی مورد بحث قرار گرفت که بسیاری از مسائل فنی را تحت‌الشعاع قرار داد. رسانه‌های انگلیسی از خستگی بازیکنان کروآسی می گفتند و بطور ضمنی اعلام می‌کردند که اگر تیم‌شان بتواند اولویل بازی را به خوبی اداره کند، از اواخر نیمه اول به دلیل خستگی سای‌های شاگردان دالیچ، کار بسیار راحت خواهد شد. در مقابل، منطقی بود اما انگلیسی ها در این جام جهانی دو بار اسیر منطق گرایی تحمیل شده به فوتبال شدند. آنها دوبار منطقی به روند صعود فکر کردند. بار اول با شکست مقابل بلژیک راهی سمت آسان جدول شدند و بار دوم گمان کردند با خستگی کروات‌ها کار صعودشان تمام شده است. غافل از اینکه فوتبال کی منطق سرش شده که حالا سه شیرها بخواهند از آن نفع ببرند. اگر انگلیسی ها در صورتی مقابل سوئد با تیم پیش رو، دقیقه پنج انگلیس را با آن کاشته دیدنی پیش انداخت، کسی برای بازگشت مومتوم و پرانش شلیس قائل نبود. آنها واقعا خسته بودند. آنها واقعا همه توان شان را در بازی های قبل به کار گرفته بودند و عقب افتادن در دقایق اول برای بدترین سناریوی ممکن برای شروع دیدار حساس نیمه‌نهایی بود. انگلیس بهتر بازی می کرد و ما داشتیم کم‌کم من‌های آغشته به احساسات دلسوزانه خود را برای حذف کروآسی آماده می‌کردیم. من‌های باحجاتی نظیر: آنها تمام توان‌شان را کردند؛ بازنده‌های سربلند؛ کروآسی به خستگی خودش باخت؛ و چیزهایی از این دست. من نمی‌دانم بین دو نیمه دو بازی قبلی ۲۴۰ دقیقه دویده بودند. ۲۷۸ کیلومتر، چه معنایی دارد، بیاید یک بار وسط میدان انقلاب تهران دو تا مطور بگذارید. یکی برای منع و یکی برای اجازه حضور زنان در استادیوم. شما به «امضا» به عنوان یک سند قبل‌تکی اعتقاد دارید. انگلیس ندارد. بیایید امضا جمع کنیم ببینیم اکثریت چه می‌خواهند. ببینید مردم مثل شما فکر می کنند که رفتن زنان به استادیوم برای شان مشکلات اجتماعی فرهنگی به وجود می‌آورد یا نه؟ ببینیم مردم اندازه شما نگران فوتبال تماشا کردن خانواده‌ها در کنار هم هستند یا نه؟ بیایید یک بار برای همیشه مفهوم مردم را برای هم روشن کنیم. این مردمی که همیشه به عنوان یک توده انتزاعی در نظر گرفته می‌شوند که نه دهان حرف زدن دارند و نه دست عمل کردن را سر و شکل بدهیم ببینیم چه می گویند تا دیگر کسی نتواند از جلب آنها حرف بزند و درخواست داشته باشد. تا دیگر صدا وسیما نیاید بگوید مردم خواسته بودند تلگرام فیلتر شود، اما نکند اعتراف گرفتن از دختر هفده ساله مطالبه مردم بوده، شما نیایید بگویید رفتن زنان به استادیوم‌ها برای مردم مشکل به وجود می‌آورد. شما از طرف یک قشر محدود ادعای مطالبه سراسری نکنید و بخواهید کسی را عزل و نصب کنید. یک بار برای همیشه بیایید «مردم» را مشخص کنیم و این همه می‌حساب از کیسه ماده بی مرجع، ما قوانین صریحی داریم که مساله را روشن می‌کنند. اصل ۲۰ قانون اساسی در اصول کلی همه افراد انسانی اعم از زن و مرد را مشمول قانون و در حمایت آن قرار داده و برای آن «حقوق» یکسان انسانی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تعیین کرده و اصل ۱۹ قانون اساسی به صراحت گفته رنگ، نژاد، زبان و امثالهم را سبب امتیازات ویژه نمی‌داند. همچنین اصل ۲۱ قانون اساسی حقوق ویژه حمایتی برای رشد شخصیت زنان و «حقوق» حقوق مادی و معنوی آنان در نظر گرفته و دولت را موظف به انجام این کار کرده. ضمن اینکه نمام حقوقدانان این مملکت اذعان دارند که قانون مشخصی برای منع حضور زنان در استادیوم وجود ندارد. همانطور که قانونی برای ورودشان نیست و نباید هم باشد. مگر برای قسم زدن آدم‌ها در خیابان قانون هست که در مورد حضور زنان در استادیوم‌ها قانون منع یا صدور داشته باشیم؟ اگر شما خود را ملزم به قانون می‌دانید، قانون به صراحت و البته به صورت کلی همه را در حقوق شهروندی برابر دانسته و رفتن به استادیوم هم کوچک‌ترین حق شهروندی مردم است. خیلی از سایت‌های خبری طومار شما و پست اینستاگرامی تان را پوشش ندادند و آن را اگنادشاند به حساب خالفت‌های تکراری شما. اما من این مطلب را برای شما می‌نویسم، چون می‌دانم با وجود اینکه اینستاگرام شما کمتر از هفت هزار نفر دنبال کننده دارد، اما حرف‌تان پیش کسانی که قدرت دستشان است دوستان‌تان نه تنها ورود زنان به استادیوم را ملغی کنید، که حتی جلوی حضور مردان را هم بگیرد. اصلا می‌توانید کل فوتبال را تعطیل کنید، بود بی کارش اما شما با پست گذاشتن در اینستاگرام و امضا جمع کردن از آدم‌ها نشان دادید که متوجه شدید بر خودرهای قهر امیز نمی‌تواند مطالبات به حق مردم را از بین ببرد. نتیجه شدید که بدون پشتوانه مردم نمی‌توانید روی موافوتان پافشاری کنید. شاید الان بگویید که من ضمن حضور دارم حرف از «مردم» می‌زنم و مثل شما از کسی آنان خرج می‌کنم. درست می‌گویید، برای همین هم گفتم که برای تمام کردن ماجرا و فهمیدن خواست مردم یک نظرسنجی، یک توماریزسیی، یک ساز و کاری که شما هم قبول دارید بر گزار کنید. در عین حال برای من انتخابات ریاست‌جمهوری، شعارهای مردم، صفحات مجازی، نظرسنجی برنامه‌های ورزشی مثل نود و امثالهم حجت است که با صدای بلند اعلام کنم: اکثریت مطلق مردم می‌خواهند هیچ‌گونه تفکیک جنسیتی در هیچ جای این مملکت نباشد، من جمله در استادیوم‌ها.

دیدگاه

Gettyimages

یا مرگ یا پیروزی

تیم آنتی‌کانتی کرواسی

نقد

آقای الله‌کرم، رییس‌جمهور را برکنار کنید

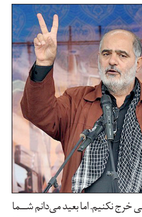

علی ولی‌اللهی

شما باید رییس‌جمهور را بر کنار کنید آقای الله کرم! شما باید به وزارت کشور هلو بفرستید تا ایشان، رییس‌جمهور را بر کنار کند. چون دستور مستقیم حسن روحانی که شب بازی ایران - اسپانیا درهای ورزشگاه آزادی را به روی خانواده‌های ایرانی باز کرد. استاندار که مدت‌هاست به خاطر ترس از شما و تصمیمات خودسرانه‌اش جرات این کار را نداشت و همان شب هم با تمام برنامه‌ریزی های انجام شده و بلیت‌فروشی، داشت از موازین قانونی و عرفی خودش عقب‌نشینی می کرد. اتفاقا من فکر می کردم که شما نامه‌ای بنویسید و از رحمات ایشان تشکر کنید و از مسوولان رده بالای او برایش درخواست تشویق داشته باشید چرا که ایشان هیچوقت نمی‌توانستند با قدرت در مقابل رفتارهای فراقانونی نیروهای خارج از مدیریت کشور بایستند. شما باید از این شخص ممنون باشید.

اما در مورد طوماری که نوشته‌اید بنده یک پیشنهاد دارم. حالا که شما آمارهای رسمی و نظرسنجی‌های مثل نود را قبول ندارید و نمی‌پذیرید صفحات مجازی و مطبوعات آینه تمام‌نمای مطالبات مردم هستند و دوست ندارید قول کنید برای ۲۴ میلیونی به یک نفر بگویید. اما ترجیح دهید در لوح کنار بروید. در لوح کنار رفتن، جدای از تمام مسائل دیگرش، گاهی یعنی دست کشیدن از پول هنگفت؛ کاری که بسیار سخت به نظر می‌رسد و از هر کسی برنمی‌آید. پله، افسانه فوتبال جهان در سال‌های پایانی فوتبالش سانتوس عشق همیشگی‌اش را ترک کرد و به نیویورک کاسموس رفت. حتی میشل پلاتینی بزرگ هم در ازای دریافت مبلغی نامعلوم ولی هنگفت در آخرین بازی فوتبالش برای تیم ملی کویت مقابل شوروی به میدان رفت. نام‌های کوچک‌تری مانند بکام، ژاوی، اینیستا، رائول، زلاتان، رونالدینیو، پیرلو و چندین نفر دیگر در سال‌های پایانی فوتبال‌شان برای کسب درآمد بیشتر به تیم‌های درجه دوم فوتبال رفتند. اما زیدان از این قاعده مستثنی بود. در دوران مربیگری هم بعید است زیدان به هر تیمی برود. در حالی که مارادونا حتی در سطح دوم‌ارات هم حاضر به سرمربیگری شده است. باید باور کنیم که زیدان یک مورد خاص در تاریخ فوتبال جهان است و هر کار پول را در اولویت قرار نداده و شاید به همین دلیل است که همواره یک جایگاه مقدس در دنیای فوتبال داشته. مورد زیدان نشان می‌دهد برای استطوره شدن صرفا بازی و نتیجه مهم نیست، باید مسلک خاصی هم داشت.

نظر

خسارت ۲۴ میلیون یورویی زیدان

مسلک اسطوره شدن

علی ولی‌اللهی

شما باید رییس‌جمهور را بر کنار کنید آقای الله کرم! شما باید به وزارت کشور هلو بفرستید تا ایشان، رییس‌جمهور را بر کنار کند. چون دستور مستقیم حسن روحانی که شب بازی ایران - اسپانیا درهای ورزشگاه آزادی را به روی خانواده‌های ایرانی باز کرد. استاندار که مدت‌هاست به خاطر ترس از شما و تصمیمات خودسرانه‌اش جرات این کار را نداشت و همان شب هم با تمام برنامه‌ریزی های انجام شده و بلیت‌فروشی، داشت از موازین قانونی و عرفی خودش عقب‌نشینی می کرد. اتفاقا من فکر می کردم که شما نامه‌ای بنویسید و از رحمات ایشان تشکر کنید و از مسوولان رده بالای او برایش درخواست تشویق داشته باشید. چرا که ایشان هیچوقت نمی‌توانستند با قدرت در مقابل رفتارهای فراقانونی نیروهای خارج از مدیریت کشور بایستند. شما باید از این شخص ممنون باشید.

اما در مورد طوماری که نوشته‌اید بنده یک پیشنهاد دارم. حالا که شما آمارهای رسمی و نظرسنجی‌های مثل نود را قبول ندارید و نمی‌پذیرید صفحات مجازی و مطبوعات آینه تمام‌نمای مطالبات مردم هستند و دوست ندارید قول کنید برای ۲۴ میلیونی به یک نفر

نگاه -۲

مونا کو و فینال جام‌جهانی

دروازه‌بان‌های تیم فوتبال موناکو، در سه دوره از شش دوره اخیر جام جهانی به فینال رسیده‌اند. سرخیو رومرو، دروازه‌بان آرژانتینی‌ها در جام جهانی ۲۰۱۴ آلبی سلسته به فینال رسید و در واپسین لحظات وقت اضافه با تک گل ماریو گوتزه مقابل ژرمن‌ها زانو زد و به نایب‌قهرمانی رسید. رومرو با وجود اینکه گلر سامپدوریا بود به صورت قرضی برای موناکو بازی می کرد و با این تیم در لیگ فرانسه توپ می‌زد. او بعد از جام جهانی به منچستریونایتد پیوست و گلر ذخیره این تیم شد. امسال هم دلیل سوماشیچ با وجود فصل نه چندان خوب در موناکو به اروپا به یک بازیکن مهم فینال جام جهانی رسیده است. او در دو بازی مراحل یک‌هشتم و یک‌چهارم نهایی با بنالتی گیری فوق‌العاده‌اش عامل اصلی صعود کرواسی به نیمه‌نهایی بود. در نیمه‌نهایی با وجود اینکه در صحنه گل انگلیس چندان خوب عمل نکرد اما تا نیمه‌اش به فینال رسیده بود و باید مقابل فرانسه به میدان برود. فابین بارتز در سال ۱۹۹۸ گلر فرانسه بود و از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۰ دروازه‌بان موناکو او تنها گلر تیم موناکو در جام‌های جهانی است که به قهرمانی رسیده و حالا سوشیچ هم این شانس را دارد تا به رکورد تاریخی فابین بارتز برسد. البته سال ۲۰۰۶ هم فابین بارتز در حالی که برای تیم مارسیلی بازی می کرد با تیم ملی کشورش به فینال جام جهانی رسید. او در این بازی در ضربات پنالتی مغلوب ایتالیایی‌ها شد و تیمش به نایب قهرمانی رسید. در جام جهانی ۲۰۱۰ هم مارتین استکلینبرگ سنگربان تیم ملی هلند بود و با تک گل آندرس اینیستا از اسپانیا شکست خورد. استکلینبرگ در سال ۲۰۱۰ برای آژاکس بازی می کرد اما در سال ۲۰۱۴ به موناکو پیوست تا تعداد دروازه‌بان‌هایی که روزگاری برای موناکو بازی کرده‌اند و فینال جام جهانی را هم تجربه کرده‌اند، تا امروز به عدد ۴ برسد. این آمار به نظر برای موناکو خوب است. در پنج دوره از شش دوره اخیر همواره دروازه‌بانی یک طرف میدان بوده که قبلا عضو تیم موناکو بوده یا بعدا برای این تیم بازی کرده است. باید بپینیم دلیل سوباشیچ راه بارتز را می‌رود و در حالی که گلر موناکو است قهرمان جهان می‌شود، یا مانند رومرو در فینال شکست می‌خورد.

یادداشت -۲

فغانی، سخندان، منصوری داوران بازی امشب

ما هنوز در جام جهانی هستیم

بهرام سرگوسرایی

همه از علیرضا فغانی و تیم داوری‌اش حرف می‌زنند. داور پرافتخار کشورمان که موفق شد به دو خشنی خیره‌کننده در جام‌جهانی ۲۰۱۸، به عنوان داور دیدار رده‌بندی جام انتخاب شود. این بدون شک بزرگ‌ترین افتخار فوتبالی تاریخ کشورمان به حساب می‌آید. هیچ کدام از زیرمجموعه‌های فدراسیون فوتبال ایران تاکنون به حضوری در این سطح دست پیدا نکرده بودند. البته یک بار و در جام جهانی ۱۹۹۴ امریکا، محمد فغانی به عنوان کمک‌داور حضور داشت که آن هم افتخار بزرگی برای فوتبال ما محسوب می‌شود. نمی‌توان کتمان کرد که همه ما انتظار داشتیم فغانی از سوی فیفا به عنوان داور دیدار فینال انتخاب شود. اما و نمرات داوران هم این توقع را تایید می‌کرد. اما خیر کوتاه فیفا که اعلام کرد داور ارژانتینی فینال را قضاوت خواهد کرد، یک جورهایی ما را ناامید کرد. گرچه حضور در دیدار شصت و سوم جام هم آنقدر بزرگ است که ما آن را به عنوان یک موفقیت جشن بگیریم؛ موفقیتی که البته باز هم آن را باید به حساب تلاش و پرستیژ شخصی یک ستاره بزرگ‌اش گذاشت. باران مودریچ جوری در زمین می‌دویدند که شاگردانش، یاران مودریچ جوری در زمین می‌دویدند که انگار چیزی بعد از این مسابقه وجود ندارد. خود مودریچ آنقدر دوید که رکورددار بیشترین دوندگی جام تا قبل از مرحله فینال لقب بگیرد. ۲۴۳ کیلومتر! اینه کرواسی تقریبا اندازه حریفش دوید. بعد از ۲۷۸ کیلومتر، این بیل با ۱۳۹ کیلومتر! مطمئن حکم می‌کرد نباید ماجرا این شکلی می‌شد. انگلیسی‌ها روی این حالت حساب کرده بودند، با همین منطق به بازیک باختند و با همین منطق گفتند در نود دقیقه کار کرواسی را تمام می‌کنند. منطقی که با تلویزیونی‌ها می‌گویند: پزشکان می‌گویند، حتی فیلسوف‌ها هم اعلام کرده‌اند که شما نباید اینقدر بدوید. قبل که شما می‌خواهید مردم کشورتان را خوشحال کنید، قبل که دوست ندارید حالا که تا اینجا آمده‌اید به بودید برای همچنان پا پس نمی‌کشیدند. واقعا کسی از آنها انتظاری نداشت. بایدی که بازیکنان کرواسی برای خودشان گذاشته بودند اصلا منطقی نبود. منطقی نبود، چون هیچ تیمی نتوانسته بود در جام جهانی اینجا دیدار کرده و اصل ۱۹ قانون اساسی به صراحت گفته رنگ، نژاد، زبان و امثالهم را سبب امتیازات ویژه نمی‌داند. همچنین اصل ۲۱ قانون اساسی حقوق ویژه حمایتی برای رشد شخصیت زنان و «حقوق» حقوق مادی و معنوی آنان در نظر گرفته و دولت را موظف به انجام این کار کرده. ضمن اینکه نمام حقوقدانان این مملکت اذعان دارند که قانون مشخصی برای منع حضور زنان در استادیوم وجود ندارد. همانطور که قانونی برای ورودشان نیست و نباید هم باشد. مگر برای قسم زدن آدم‌ها در خیابان قانون هست که در مورد حضور زنان در استادیوم‌ها قانون منع یا صدور داشته باشیم؟ اگر شما خود را ملزم به قانون می‌دانید، قانون به صراحت و البته به صورت کلی همه را در حقوق شهروندی برابر دانسته و رفتن به استادیوم هم کوچک‌ترین حق شهروندی مردم است. خیلی از سایت‌های خبری طومار شما و پست اینستاگرامی تان را پوشش ندادند و آن را اگنادشاند به حساب خالفت‌های تکراری شما. اما من این مطلب را برای شما می‌نویسم، چون می‌دانم با وجود اینکه اینستاگرام شما کمتر از هفت هزار نفر دنبال کننده دارد، اما حرف‌تان پیش کسانی که قدرت دستشان است دوستان‌تان نه تنها ورود زنان به استادیوم را ملغی کنید، که حتی جلوی حضور مردان را هم بگیرد. اصلا می‌توانید کل فوتبال را تعطیل کنید، بود بی کارش اما شما با پست گذاشتن در اینستاگرام و امضا جمع کردن از آدم‌ها نشان دادید که متوجه شدید بر خودرهای قهر امیز نمی‌تواند مطالبات به حق مردم را از بین ببرد. نتیجه شدید که بدون پشتوانه مردم نمی‌توانید روی موافوتان پافشاری کنید. شاید الان بگویید که من ضمن حضور دارم حرف از «مردم» می‌زنم و مثل شما از کسی آنان خرج می‌کنم. درست می‌گویید، برای همین هم گفتم که برای تمام کردن ماجرا و فهمیدن خواست مردم یک نظرسنجی، یک توماریزسیی، یک ساز و کاری که شما هم قبول دارید بر گزار کنید. در عین حال برای من انتخابات ریاست‌جمهوری، شعارهای مردم، صفحات مجازی، نظرسنجی برنامه‌های ورزشی مثل نود و امثالهم حجت است که با صدای بلند اعلام کنم: اکثریت مطلق مردم می‌خواهند هیچ‌گونه تفکیک جنسیتی در هیچ جای این مملکت نباشد، من جمله در استادیوم‌ها.

رویداد

فوتبال مثل زندگی نیست

بارنی رونی / مترجم: بهار سرلک

نگاهی به آخرین بازی مرحله گروهی انگلیس در مقابل بلژیک در کالینینگراد تا بازی آنها در مسکو و در نیمه نهایی بیندازید؛ تیم انگلیس در این بازی‌هایش از توان خود را به نمایش درآورد و بدین شکل تابستان را به کام خود شیرین کرد. چهار هفته و سه روزی که انگلیس در جام جهانی به سر برد شایسته تشویق بهتری است حتی پس از شکست ۲ بر ۱ مقابل کرواسی که در وقت اضافه رقم خورد. حتنی نباید به یاد آوردن نخستین بازی انگلیس در جام جهانی که گویی این تیم در فکر بازی فینال بود، اشک بریزیم. تیم گرت ساوث‌گیت در استادیوم لوژنیکی حداعلای توانایی خود را به نمایش گذاشت همانطور که پیش از این در استادیوم ولگوگراد و در مقابل کلمبیا و تونس چنین بازی کرده بود. انگلستان در آخرین مرحله با حریفی قدر روبرو شد؛ تیمی ورزیده‌تر که شیدایی ایستادن روی سکوی نخست را داشتند. کروات‌ها در نیمه دوم این بازی همانند جنگجوها ظاهر شدند. مهارت و خوی پیروزمندانه لوکا مودریچ و ایوان راکیتیچ به تدریج شبیه دستی نیرومند ظاهر شد که بازوی حریف را بگیرد و به عقب بکشد. با شروع وقت اضافه صحبت از این بود که چه کسی هنوز قادر به دویدن است. گویی کار انگلستان تمام بود. هری کین با شهامت می‌انگید. جوردن هندرسون از رمق افتاده بود. ولی جسی لینگارد و دله‌الی انرژی غریبی داشتند. پنج دقیقه از بازی گذشته بود و مودریچ با خطایی که در پشت محوطه جریمه روی ای مرتکب شد، باعث شد ضربه‌ای ایستگاهی به انگلیسی‌ها تعلق بگیرد. ضربه کیرن ترییر توپ را وارد دروازه کرواسی کرد. در ۲۰ دقیقه بعد از این گل گویی زمین از آن انگلیسی‌ها بود. گرت ساوث‌گیت کنار زمین ظاهری آرام داشت. رحیم استرلینگ پرصلابت می‌دید اما مهارتی نداشت. هری کین فرصتی را از دست داد. نیمه اول بازی یک بر صفر به نفع انگلستان تمام شد و گویی این تیم برای بازگشت به میدان برتری‌اش لحظه‌شماری می کرد. اما پس از شروع نیمه دوم آنها بازی را شروع نکردند. کرواسی سوار بر بازی بود. انگلیس دراز جانحین پرس می کرد و شکاف‌های را که پیش از این از چشمشان دور مانده بود، پیدا کردند. گل تساوی از جناح راست ساترو شد و ایوان پریشیچ پایش را بالای سر انگلیس آمده کایل واکر برد تا مسیر توپ را منحرف و وارد دروازه کند. بنابراین دارو وقت اضافه‌ای که با کوفتگی و خستگی همراه است، شدیم. گلی در راه بود؛ اشتباه استونز باعث شد تا ماریو مانژوکیچ دروازه انگلیس را باز کند و در این وقت تابستان انگلیس در جام جهانی تمام شد. گاهی ورزش خیالی واهی است که داستان‌هایی را می‌سازد. گاهی قهرمان‌ها آدم‌های بد داستان هستند و بازندگان آدم‌های خوب. ورزش و داستان‌هایش مثل دکورهای خانه یا تابلویی روی دیوار می‌مانند. باید این وجود تجربه‌های تعالی‌بخش است. تماشای بازی‌ای این تیم انگلیس داستانی متفاوت در اختیار ما گذاشت. تیمی جوان و بازیکنانی که آماده حضور در جام جهانی نبودند. بیشتر از آنچه از مستعدترها در خشان‌ترها و ورزیده‌ترها انتظار می‌رفت، ظاهر شدند.